

تاریخچه کتابخانه در ایران

رکن‌الدین همایونفرخ

۷- کتابخانه عمادالدوله دیلمی - بشاری مورخ معروف عرب روایت کرده است که عمادالدوله دیلمی در شیراز کتابخانه معتبر و بزرگی داشت که نزدیک کاخ سلطنتی او جای داشته است. باتوجه باینکه عمادالدوله دیلمی در سال ۳۲۲ تا ۳۳۸ سلطنت کرده است قدمت کتابخانه او در شیراز آشکار می‌گردد.

۸- کتابخانه حسن بن موسی نوبخت - چون قصد از بیان تاریخچه کتابخانه‌های ایران نه تنها شناساندن کتابخانه‌هایی است که در ایران بنیاد گردیده بلکه نظر اینست کتابخانه‌هایی هم که ایرانیها بنیان‌گذار آن بوده‌اند شناخته و شناسانده شود بنابراین به معرفی این گونه کتابخانه‌ها هم در ضمن این تاریخچه مبادرت میشود.

حسن بن موسی بن نوبخت ایرانی، خواهرزاده ابی سهل بن نوبخت که خود از اجله فضلا و دانشمندان بنام است و از او تألیفات متعددی ذکر کرده‌اند بشرحی که خواهد آمد کتابخانه‌ای بنیاد نهاده بوده است.

ابن‌الدیم در الفهرست ضمن بیان شرح و توصیف تألیفات او متذکر است که حسن بن موسی نوبخت در جمع‌آوری کتاب جدی وافی و سعی کافی مبذول میداشته و بسیاری از کتابهای نادرالوجود را بخط خود برای کتابخانه‌اش استنساخ کرده بوده است.

۹- کتابخانه حبشی بن معزالدوله بن بویه - حبشی بن معزالدوله ایرانی که از معارف ایران است و در بصره شکوهی تمام داشته در آنجا کتابخانه بزرگی فراهم آورده بود که به نص تجارب‌الامم^۲ پانزده هزار جلد کتاب مخطوط داشته است و این تعداد جز جزواتی بوده است که هنوز توفیق نیافته بوده‌اند که تجلید کنند!!

پس از اینکه ابوالفضل وزیر بصره دست یافت حبشی بن معزالدوله را بدستور برادرش بختیار بن معزالدوله بازداشت و دارائش را بانضمام کتابخانه معظمش تصاحب کرد و به ضبط آورد.

۱۰- کتابخانه ابونصر شاپور بن اردشیر - یاقوت حموی در معجم‌الادباء^۳ و ثعالبی در رتبه‌الدهر، و ابن‌الاثیر در کامل^۴ و ابن‌خلکان در طبقات‌الادباء^۵ از کتابخانه معروف و بنام وشهیر ابونصر بن اردشیر یاد کرده‌اند.

ابونصر شاپور بن اردشیر کتابخانه‌اش را وقف عام کرده بوده است (اینهم یکی از افتخارات ایرانیان است که از قدیم‌ترین ادوار دست به ایجاد کتابخانه‌های عمومی برای بالابردن سطح معلومات و اطلاعات هم‌میهنان خود زده‌اند)، در کتابخانه ابونصر عموم مردم می‌توانسته‌اند از نفایس و ذخایر ادبی و علمی گرانقدر آن برایگان استفاده کنند.

از اختصاصات کتابخانه عمومی ابونصر شاپور بن اردشیر که آنرا بسیار ممتاز می‌دانسته است وجود نسخ خطی متعدد در علوم مختلف بخط مصنفان و مؤلفان آن بوده است!!

باید توجه داشت که تهیه کتاب در قرون گذشته کاری بسیار صعب و دشوار و پرهزینه بوده است، تا پیش از اشاعه صنعت چاپ کتابها همه دست‌نویس بود و باتوجه باینکه نوشتن و خواندن در میان طبقات ملل عمومیت نداشت و کسانی که خواندن و نوشتن می‌آموختند انگشت شمار بودند، درمی‌یابیم که نویسنده خوش‌خط تاچه اندازه در اقلیت و کمیاب بوده است. از طرفی کاغذ چون

۱- فرید وجدی در دائرةالمعارف و یاقوت در معجم‌الادباء ۲- تجارب‌الامم تألیف ابن مسکویه طبع مصر ص ۴۲۶.

۳- جلد دوم چاپ مصر ص ۴۳۲ ۴- جلد دهم ص ۱۴۳-۱۴۵ ۵- جلد دوم ص ۳۵۰

با دست تهیه می‌شد و کارخانه‌های کاغذسازی دستی در ایران و چین نیز معدود بودند و کالای آنها هم بمناسبت رواج و خریدار کم و اندک بود ناچار بسیار گرانها و گران قیمت تهیه می‌شد و خرید آن درخور توانائی مالی هر کس نبود.

یکنفر خطاط برای نوشتن يك كتاب چهارصد صفحه‌ای لااقل يك ماه وقت مصروف میکرد و اجرت کتابت برای یکماه پرداخت میگردد. و این بود که کتابهای مخطوط بسیار گرانها بودند و هم نادرالوجود حال اگر کسی میخواست کتابهای زینتی تهیه کند باید سرمایه گرافی را بآن اختصاص دهد. در جلد اول این تاریخچه چگونگی تهیه کتابهای زینتی را بطور مشروح آورده‌ایم و این تذکر در اینجا از آن جهت است که ارزش معنوی و مادی يك كتابخانه پانزده هزار جلدی و یا صد هزار جلدی در ایران آنهم در قرن پنجم و ششم هجری بر همگان مشهود افتد.

چون سخن از خط و خطاطی و کتابت در قرون گذشته بمیان آمد بمناسبت است که گفته شود خوشنویسان قرن چهارم و پنجم و ششم بیشتر از مردم کاشان و قزوین و طالقان بوده‌اند. راوندی که خود از خوشنویسان و خطاطان بوده است در *راحة الصدور مینویسد* «و کسانی که به بلاغت معروف بودند در جمله خطه عراق و صوب خراسان بخط و هنر تفاخر بشاگردی ما کردند و بسبب آنکه اصحاب مناصب وزیر و مستوفی و بیشتر دبیران دولت سلطان کاشی بودند و منشأ ما و مسقط الرأس ولایت کاشان بوده بود، ایشان گفتندی زین الدین همشهری ماست، اسم کاشی براو عکم شد و چنان شد که در عراق هر جا که خطی نیکو بینند گویند خط کاشانیان است یا از کاشیان آموخته است».

عجب اینست که بیشتر خوشنویسان از دانش و علم بی بهره بودند زیرا وقت خود را بجای آموختن علوم و دانشها به تحریر و تعلیم و مشق خط میگذراندند. و بهمین مناسبت بیشتر خطاطان و خوشنویسان عاری و بی بهره از دانش بوده‌اند و همین امر سبب گردیده است که کتابهای خطی اکثراً مغلوط و کلمات و لغات آن چه از لحاظ رسم الخط و چه از نظر کتابت اشتباه است. راوندی در *راحة الصدور* متذکر این نکته شده و درباره خالش زین الدین راوندی که مردی فاضل و عالم و خطاط بوده است مینویسد «رسولان اطراف که بخدمت سلطان عالم طغرل بن ارسلان آمدندی و خال دعاگو را دیدندی اقرار دادندی که مثل زین الدین مجموعی نیست در روی زمین که خط بیشتر با جهل بود او بحمدالله تعالی در انواع هنر سمر است».

بطوریکه گفتیم شماره کتابهای کتابخانه شاپور بن اردشیر را ده هزار مجلد نوشته‌اند این کتابخانه نفیس و غنی بطوریکه در کتاب *خرائن الکتب القدیمة* آمده است سال ۴۴۷ هجری در محله *گرخ بغداد* جاداشته و در حریق که بمناسبت حمله طغرل ساجوقی وقوع یافته طعمه حریق گشته است. جرجی زیدان در کتاب *تمدن اسلامی از کتابخانه اردشیر* و هم چنین دانشگاهی که او در بغداد تأسیس کرده بوده است یاد میکند و *ابوالعلاء معری* شاعر شهیر عرب در قصیده‌ای باین دارالعلم اشاره‌ای دارد.

ابونصر بن شاپور بن اردشیر در سال ۳۳۶ ه. در شیراز تولد یافته و بسال ۴۱۶ در بغداد در گذشته است.

۱۱- کتابخانه ابن عمید - محمد لطفی در تاریخ فلاسفة الاسلام آنجا که شرح حال ابوعلی - احمد بن مسکویه فیلسوف شهیر را بدست میدهد مینویسد که او مدتها کتابداری کتابخانه *ابوالفضل محمد بن حسین عمید بن محمد*، وزیر باتدبیر و دانشمند *رکن الدین دیلمی* را در ری بعهده داشته است. پس از اینکه ابن عمید در سال ۳۶۰ هجری در گذشت کتابخانه او بتصرف و تملك فرزند باکفایتش *ابوالفتح ذوالکفایتین* درآمد و بطوریکه شهرت دارد و از قرائن تاریخی برمیآید صاحب بن عباد پس از آنکه توفیق یافت *ابوالفتح بن عمید ذوالکفایتین* را از صحنه سیاست و وزارت برکنار و مورد غضب مؤیدالدوله قرار دهد، چون بکتاب علاقه شدید داشت و در جمع آوری آن سعی بلیغ میکرد پس از درگذشت *ذوالکفایتین* بسال ۳۶۶ ه. کتابخانه او را تصاحب و بکتابخانه خودش منضم ساخته است.

۱۲- کتابخانه عمومی شهر ری - کتابخانه معتبر ونفیس صاحب بن عباد پس از منضم شدن با کتابخانه ذوالکفایتین ، چنان عظمت و شهرتی یافت که نام آن عالمگیر گشت . صاحب بن عباد این کتابخانه بزرگ را کتابخانه عمومی اعلام کرد (وقف عام) و نام آن بکتابخانه (دارالکتب ری) معروف و مشهور گشت .

این کتابخانه عظیم و بی مانند سالیان دراز مرجع محققان و دانش پژوهان ایران بود پس از اینکه سلطان محمود غزنوی بری و عراق دست یافت چون مردی قشری و متعصب و متظاهر بود به تحریک علمای ظاهر چون کتابخانه عمومی شهر ری مخزن کتابهای فلسفی کلامی و علمی و شیعی و معتزلی و رافضی بود جنایتی فجیع مرتکب شد و بسیاری از کتابهای نفیس و گرانقدر این کتابخانه را که بی نظیر و بی بدیل و مانند بود بسوزانید .

این واقعه اسفانگیز بسال ۴۷۹ هجری رخ داد . مجمل التواریخ والقصص مینویسد : «و بسیار دارها بفرمود زدن و بزرگان دیلم را بر درخت کشیدند و بهری را در پوست گاو دوخت و به غزنین فرستاد و مقدار پنجاه خروار دقتر روافض و باطنیان و فلاسفه از سرهای ایشان بیرون آورد و بر درخت های آویختگان بفرمود سوختن !!» .

با این ترتیب گذشته از اینکه کتابهای فلسفی و کلامی و شیعی و معتزلی کتابخانه ری را سوزاندند از کتابخانه های خصوصی و شخصی دانشمندان ری هم نگذشتند و مقدار پنجاه خروار !! از اینگونه کتابهای نفیس و عزیزالوجود را با آتش جهل و تعصب و نادانی بسوزانیدند .

فرخی سیستانی نیز در قصیده ای باین داستان غم انگیز اشارتی دارد :

با همه نهب و غارتی که نسبت بکتابخانه صاحب بن عباد در ری بسال ۴۷۹ بوقوع پیوست معدالک این کتابخانه بزرگ تا زمان تألیف کتاب النقض شهرت و معروفیت داشته و پابرجا بوده است و بطوریکه عبدالجلیل رازی صاحب النقض مینویسد محل این کتابخانه در باغ صاحب جا داشته و لوح نام کتابخانه صاحبی بر آن نصب بوده است . او مینویسد «ابوالقاسم بن عباد بن - ای العباس که هنوز وزراء را به حرمت او صاحب مینویسند و توقعات و خطوط و رسوم او هنوز مقتدای اصحاب دولت است و کتب خانه صاحبی بروضه او نصب است» .

هم چنین باید گفت که کتابخانه عمومی ری تا زمان ابوالحسن بیهقی هم چنان باقی بوده است او می نویسد: «قال ابوالحسن البیهقی وانا اقول بیت الکتب الذی فی الری علی ذالک دلیل بعد ما احرقه السلطان محمود بن سبکتکین فانی طالعت هذا البیت فوجدت فهرست تلك الکتب عشر مجلدات فان السلطان محمود لماوردالی الری قیل له ان هذه الکتب کتب الروافضین واهل البدع فاستخرج منها کلمات فی علم الکلام و امر بحرقه» .

پیدا است که پس از سوزانده شدن کتابهای مربوط به عقاید و آرای شیعیان و معتزلی ها هنوز آنچنان عظمتی داشته است که ابوالحسن بیهقی مینویسد: «من کتابخانه را پس از سوزانده شدن بدستور سلطان محمود دیدم و میتوانم صعوبت حمل و نقل آنرا از ری به بخارا و نیز به صحت نظر صاحب بن عباد گواهی بدهم . این کتابخانه چنان عظیم بود که فهرست کتابهای آن شامل ده مجلد می شده است» .

بنظر نویسنده حقیر بقایای این کتابخانه چنانکه بعد خواهیم گفت تا هجوم مغول در ری وجود داشته است .

۱۳- کتابخانه بزرگ شهر شاهپور - بطوریکه مجمل التواریخ والقصص مینویسد: در همان سال ۴۷۹ که متعصبان مذهبی در اثر اعمال ناروای سلطان محمود غزنوی میدان گرفته بودند ، کتابخانه بزرگ شهر شاهپور را نیز دستخوش نهب و غارت قرار دادند و تعداد ده هزار و چهارصد جلد از کتابهای خطی این شهر را با آتش سوزاندند .

۱۴- کتابخانه بهاء الدوله دیلمی - یاقوت حموی در معجم الادبا در شرح حال ابن البواب در گذشته بسال ۴۱۳ در ذکر کتابخانه بهاء الدوله مینویسد :

« مؤلف کتاب المفاوضه گوید : ابوالحسن علی بن هلال مشهور به ابن البواب بمن گفت :

۸- النقض ص ۵۵۶ .

۹- ج ۵ ص ۴۴۶ .

در شیراز عهده دار کتابخانه بهاءالدوله پسر عضدالدوله بودم . این کتابخانه را بمن سپرده بودند و سرپرستی آنرا داشتم ، روزی میان کتابهای پراکنده آن نسخه ای دیدم که جلدی سیاه داشت ، چون آنرا باز کردم یکی از سی جزو قرآن بخط ابوعلی بن مقله بود^{۱۰} . از دیدن آن در شگفت شدم و پس از جستجو در میان کتابها بیست و نه جزو آن را هم یافتم ولی جزء سیام را هر چه تلاش کردم نیافتم ، خدمت بهاءالدوله رفتم و گفتم : مردی بدادخواهی آمده است و نیازی دارد که بر آوردن آن رنجی و زحمتی ندارد میخواهد در نزاعی که با دشمن خود دارد ابوعلی موفق وزیر ، او را یاری کند و در برابر این تقاضا هدیه گرانبهائی را که همراه آورده تقدیم خواهد کرد . گفت این هدیه چیست ؟ گفتم قرآنی بخط ابوعلی بن مقله . گفت او را پیش آر . تا حاجتش را بر آورم .

اجزای قرآن را بخدتمش بردم یکی از آنها را برگرفت و پس از نگاه کردن گفت : «در کتابخانه ما ، مانند این قرآن وجود داشت ولی مفقود شده است» . گفتم این همان قرآن است ، و داستان گردآوری آن را بیان کردم ، بهاءالدوله گفت آن جزء را خود بنویس و نسخه را تمام کن . گفتم اطاعت میکنم ، لیکن بشرطی . و آن اینکه اگر آنرا نوشتم و امیر نتوانست آنرا در میان دیگر اجزاء قرآن مشخص کند خلعتی با چند دینار بعنوان انعام عطا فرماید . بهاءالدوله پذیرفت . اجزای قرآن را گرفتم و بخانه آمدم و بکتابخانه شدم و کاغذهای کهنه را زیر و رو کردم تا کاغذی که با کاغذ نسخه قرآن شباهت داشت پیدا کردم و در میان آنها اقسام کاغذ سمرقندی و چینی کهنه که همه ظریف و عجیب بودند وجود داشت ، کاغذی را که پسندیدم برداشتم و جزء ناقص را بر آن نوشتم و تذهیب کردم - و به تذهیب آن صورت کهنگی دادم ، پس جلد یکی از کتابهای کهنه کتابخانه را کندم و آنرا در میان آن قراردادم و جلد دیگری بجای آنکه برداشته بودم نهادم و جلد را نیز بصورت کهنه در آوردم .

داستان قرآن از خاطر بهاءالدوله رفته بود و سالی بر آن گذشته ، روزی ذکر ابوعلی بن مقله بمیان آمد . بهاءالدوله را یاد آمد و مرا گفتم : آیا آن جزء از قرآن را نوشتی ؟ گفتم آری . گفت بیاور تا به بینیم ، اجزای سی گانه قرآن را بحضور بردم جزء جزء را یکایک ورق زد و برانداز کرد و نتوانست جزئی را که بخط من بود بیابد . پس گفت : آن جزئی که بخط توست کدامست ؟ گفتم اگر چشم امیر تشخیص میدهد پس چرا آنرا نمی یابد ؟ این قرآن به تمامی بخط ابن مقله است و باید به همین ترتیب میان ما پنهان بماند . گفت بماند ، بهاءالدوله قرآن را در محلی نزدیک خوابگاه خود نگاه میداشت و آنرا بکتابخانه بازنگردانید . انعام و خلعتی که وعده شده بود بهاءالدوله بدفع الوقت میگذرانید ، تا پس از نومیدی از این رهگذر روزی باو گفتم در کتابخانه کاغذ سفید چینی و کاغذ کهنه سمرقندی بریده و دست نخورده فراوان است اگر امیر اجازت فرماید کاغذهای بریده را بجای خلعت و دینار معهود بخانه برم . گفت بردار و ببر من نیز بکتابخانه رفتم و آنچه از اینگونه کاغذها در کتابخانه بود برگرفتم و بخانه بردم و سالیان دراز بر روی آنها می نوشتم .

مطالب ابن البواب نکاتی سودمند و مفید برای اهل تحقیق بدست میدهد ، نخست اینکه کتابخانه بهاءالدوله دیلمی کتابخانه ای بزرگ و نفیس بوده است . دیگر اینکه کتابداران کتابخانه ها را از مردم دانشمند و با اطلاع و بخصوص بصیر و خبیر در فنون کتاب شناسی و کتاب نویسی و آشنا به هنرهای تزئینی کتاب برمی گردیدند . هم چنین کتاب شناسان باید توجه داشته باشند که حتی در قرن پنجم هم کتاب کهنه می ساخته اند و خط نویسان چه بسا که بجای خطاطان نام آور خطوطی نوشته ورقم زده اند !! و نیز باینکه کاغذ سمرقندی ایران چه ارزش و اهمیتی داشته است .

۱۰- نزد نویسنده نگینی است از یاقوت سرخ که بر آن باخط کوفی نوشته است . هو علی بن مقله . و بنظر میرسد که این نگین انگشتری و مهر خطاط شهیر ایرانی ابوعلی بن مقله بوده است .